



## An Analysis of the Fundamental Legal Components in the Urban Planning Regulations of Leading Countries

Sadegh Moradi \*

PhD Student of Law and Lecturer at Shiraz  
University, Shiraz, Iran.

### Abstract

Michael Sandel is a famous contemporary political theoretician and philosopher who has explained his philosophical-political teachings with a clear and exemplary approach in numerous books. Sandel's efforts, whose main fame is due to his strength in expressing and moving the abstract topics of political philosophy to concrete social, political and economic issues, are always in line with explaining and recognizing the teachings of political philosophy, with a focus on the issue of pluralism, diversity and variety of communities. In this research, while benefiting from the descriptive-analytical method, we are evaluating and presenting the political philosophy of collectivism and the idea of Michael Sandel as one of the contemporary normative approaches of social sciences in explaining political phenomena, and in the meantime, taking into account the central importance of the subject of human rights in political studies and the role of social cohesion in Sandel's thought, we seek to answer the question of what were the methodological components of socialism of Michael Sandel and what concept of human rights is acceptable in Michael Sandel's thought? We discuss the methodological principles and main concepts of congregationalism. Sandel and collectivist thinkers in general are structuralists in the field of methodology, whose level of analysis is not micro and macro, but local, and geography and environmental rationality are very important to them. The application of this approach instead of other theories of positivist and hermeneutic approaches, despite some intellectual resistance, seems to be able to obtain a native approach for understanding and policy-making in the pluralistic Iranian society and can be used as an interdisciplinary theory for humanities.

**Keywords:** socialism, collectivism, Michael Sandel, human rights, political philosophy, nativism

Received: 28/November/2021

Accepted: 01/July/2022

eISSN: 2783-4204

ISSN: 2783-3631

## ارزیابی تفکر جماعت‌گرایی با تأکید بر پندار مایکل سندل

صادق مرادی \*

پژوهشگر دکتری حقوق و مدرس دانشگاه شیراز، ایران.

### چکیده

مایکل سندل، نظریه‌پرداز و فیلسوف سیاسی شهیر جماعت‌گرای معاصر است که در تألیفات متعدد، آموزه‌های فلسفی-سیاسی خود را با رویکردی آشکار و مصداقی تشریح نموده است. کوشش سندل که شهرت اصلی وی مرهون قوت بیان و سوق دادن مباحث انتزاعی فلسفه سیاسی به مسائل عینی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ملموس است، همواره در راستای تشریح و بازشناسی آموزه‌های فلسفه سیاسی با امعان نظر به موضوع تکرر، تلون و تنوع اجتماعات بوده است. در این پژوهش، ضمن بهره‌مندی از روش توصیفی-تحلیلی، مترصد ارزیابی و ارائه فلسفه سیاسی جماعت‌گرایی و پندار مایکل سندل به عنوان یکی از رهیافت‌های هنجاری معاصر علوم اجتماعی در تبیین پدیده‌های سیاسی هستیم. در این میان، با در نظر گرفتن اهمیت کانونی مبحث حقوق بشر در مطالعات سیاسی و نیز نقش قوام‌بخش اجتماع در اندیشه سندل، در پی این سؤال که مؤلفه‌های روشی اجتماعی‌گرایی و مایکل سندل چه بوده و چه مفهومی از حقوق بشر در تفکر مایکل سندل قابل‌پذیرش است، اصول روش‌شناختی و مفاهیم اصلی جماعت‌گرایی را به بحث می‌گذاریم. سندل و به‌طور کلی، متفکران جماعت‌گرا از سازه‌گرایان عرصه روش‌شناختی بوده که سطح تحلیل آن‌ها، نه خرد و کلان بلکه بومی است و جغرافیا و عقلانیت محیطی برای آن‌ها اهمیت فراوان دارد. کاربرست این رهیافت به‌جای دیگر نظریات رویکردهای اثبات‌گرایی و هرمنوتیکی، به نظر می‌رسد علی‌رغم برخی مقاومت‌های فکری بتواند رهیافتی بومی را جهت فهم و سیاست‌گذاری در جامعه متکثر ایرانی به دست دهد و به‌عنوان نظریه‌ای میان‌رشته‌ای برای علوم انسانی به کار آید.

**کلیدواژه‌ها:** اجتماع‌گرایی، جماعت‌گرایی، مایکل سندل، حقوق بشر، فلسفه سیاسی، بومی‌نگری

## مقدمه

پیرامون اهمیت پژوهش پیش رو، همین بس که موضوع عدالت و آزادی در فلسفه سیاسی، سابقه‌ای پایاپای تاریخ فلسفه سیاسی از یونان باستان تا کنون داشته است. تاریخ اندیشه سیاسی در دو دهه پایانی قرن بیستم، مقارن است با اجتماع‌گرایی و منازعه معروف این مکتب با لیبرالیسم که بسیاری از فعالیت‌ها در عرصه فلسفه سیاسی را به خود اختصاص داده است. دنباله این منازعه به قرن جدید هم کشیده شد و به‌طور عینی، مکتب اجتماع‌گرایی جدید در اوایل دهه ۱۹۸۰ با انتشار چهار کتاب مهم، ظهور و بروز یافت: «در جستجوی فضیلت» مکی‌تایر در سال ۱۹۸۱، «لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت» سندل در سال ۱۹۸۲، «حوزه‌های عدالت» والزر در سال ۱۹۸۳ و «مقالات فلسفی» چارلز تیلور در سال ۱۹۸۵ (شجاعیان، ۱۳۹۳: ۶۱۳). ارجمندی نحله اجتماع‌گرایی تا آنجاست که لیبرالیسم معاصر و به‌خصوص اندیشه‌وران نوکانتی آن بر اساس دیدگاه‌های اجتماع‌گرایان، دگرذیسی بسزایی را در نظریات خود تکوین نموده‌اند.

در میان اندیشه‌وران اجتماع‌گرا، مایکل سندل دارای جایگاه متمایز و مشخصی است. اهمیت دیدگاه‌های سندل بدان پایه است که پاره‌ای از پژوهشگران، باورمندانه، طرح اولیه و ممتاز نظریه رقیب برای عدالت لیبرال معاصر را در کتاب «لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت» می‌یابند. همچنین، صورت‌بندی مفهوم عدالت اجتماع‌گرایانه، تا حدود زیادی در نتیجه آراء سندل تکوین یافته است (شجاعیان، ۱۳۹۵: ۱۷۵). عدالت سندلی از آنجاکه به موضوع تکرر، تلون و تنوع اجتماعات و فرهنگ‌های مختلف توجه دارد و آن را در نظریه‌پردازی در باب عدالت نیز به‌غایت مطمح نظر قرار می‌دهد، محل نگرورزی و تأمل است؛ به‌ویژه که در دهه‌های اخیر، تکررگرایی در عرصه‌های مختلف علوم اجتماعی و انسانی مقوله‌ای مورد توجه و بااهمیت است (Swift, 2001: 167).

نکته دیگر درباره پژوهش حاضر آن است که مفهوم عدالت از اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود میلادی به بعد، عمیقاً تحت تأثیر سندل و جماعت‌گراها و دیدگاه‌های او بوده و درواقع، توجه به نظریه سندل برای درک مباحث و مجادلات فیلسوفان سیاسی معاصر اهمیت محوری دارد. درواقع، عدالت اجتماع‌گرایانه سندل، یکی از مهم‌ترین جدیدترین گفتمان‌ها در باب عدالت است (شجاعیان، ۱۳۹۲: ۱۷۱).

## ۱- بنیان‌های نحله جماعت‌گرایی در نظر مایکل سندل

در باور سندل، در کشورهای غربی، از یک سو «تحرک» در اقتصاد به «ناابرابری» انجامیده و از سوی دیگر، احزاب کارگر، دموکرات و سوسیال‌دموکرات به این علت محبوبیت خود را در طبقه متوسط از دست داده‌اند که شعارهایی میان‌تهی مطرح می‌کنند. به بیان دیگر، موانع زیادی برای شایسته‌سالاری، اهمیت دادن به کار، هویت و کرامت انسان وجود دارد (نوری، ۱۳۹۶: ۱۰۱). فلسفه سیاسی موردنظر سندل، مترصد ورود به عرصه زندگی عملی است و برای ورود به عرصه عمل باید به حدی از ایضاح رسیده باشد که برای جامعه غیر دانشگاهی نیز قابل فهم بوده و استدلال‌های مرجع آن برای عوام قابل‌درک باشد. به عبارت دیگر، فلسفه سیاسی فقط درباره امور نیست بلکه باید در امور عمومی وارد شود (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۱۱-۱۳۴). در همین راستا، استدلال می‌کند که ما انسان‌ها، طبعاً وابستگی‌هایی داریم که فارغ‌البال بودن از اجتماع را غیرممکن می‌سازد و در ادامه از پیوندهای خویشاوندی نام می‌برد که ما نمی‌توانیم آن‌ها را انتخاب کنیم بلکه از همان ابتدای تولد با ما همراه هستند و از آنجایی که این پیوندها اختیاری نیستند، نمی‌توان آن‌ها را از افراد جدا ساخت (Santal, 1996: 17). به‌علاوه، سندل معتقد است که تهی کردن زندگی عمومی از گفتمان اخلاقی و دینی، پیامدهای بسیار ناگواری را در پی دارد. بر این اساس، با در نظر گرفتن شرایط موجود و نقاط ضعف زندگی عمومی جوامع لیبرال، پر کردن خلأ سیاست مدرن را صرفاً از رهگذر بازگشت به اخلاقیات ممکن می‌داند (نعمتی و روجنی، ۱۳۸۸: ۱۸).

بحث محوری سندل این است که ما نمی‌توانیم مسائل اخلاقی را برای اجتماع، امری مجرد و فارغ از امیال، آمال و گرایش‌های افراد فرض کنیم که می‌تواند متفاوت، متکثر و گوناگون باشد. برای نمونه، ارزیابی مقوله هم‌جنس‌گرایی و سقط جنین را صرفاً با توجه به گرایش‌ها و شرایط گوناگونی که در جامعه وجود دارد، تجویز می‌نماید (احمدی طباطبایی، ۱۳۹۶: ۲۸).

سندل می‌گوید که در نگاه نخست، بودجه فدرال برای تحقیقات درباره سلول‌های بنیادی جنینی، قابل دفاع به نظر می‌رسد چرا که می‌توان به کمک آن، بسیاری از بیماری‌ها را مداوا کرد ولی می‌گوید مخالفان دو نقد عمده دارند؛ برخی معتقدند که با وجود اهداف ارزشمندی که این طرح دارد، تحقیقات در سلول‌های بنیادی اشتباه است زیرا اولاً متضمن نابودی جنین است و ثانیاً ممکن است تحقیقات فی‌نفسه نادرست نباشد. با این حال، نتیجه چنین امری، شبیه‌سازی نوزادان و کالایی کردن زندگی انسان است. سندل در نقد این دیدگاه مخالفان می‌گوید که هیچ‌یک از این دو نوع نقد قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد. وی می‌گوید معدودی در مخالفت با چنین پژوهش‌هایی بر این باورند که کرامت انسانی، محدودیت‌هایی را برای تحقیقات پزشکی ایجاد و ایجاد می‌کند. سندل این مسئله را که نابودی جنین در روند پژوهش، قتل نفس محسوب می‌شود و چنین امری اخلاقاً مذموم است، بر نمی‌تابد و می‌گوید این واقعیت که هر شخص به‌عنوان یک جنین زندگی را آغاز می‌کند، ثابت نمی‌کند که جنین‌ها شخص هستند. مثلاً هر درخت بلوط، یک بلوط بوده است اما این امر دلیل نمی‌شود که بلوط‌ها را درخت بلوط بدانیم (Sandal, 2005: 118). با این استدلال، اگر جنین را شخص بدانیم، نه تنها تحقیقات سلول‌های بنیادین ممنوع می‌گردد بلکه مشکلات دیگری هم ممکن است ایجاد شود (Sandal, 2005: 119). در نهایت، راه ممانعت از ارتکاب بشر به این گونه اعمال را قانون‌گذاری شایسته و سازگار از سوی دولت دانسته و بیان می‌دارد در مواردی که این گونه اعمال، احتمالاً غیر اخلاقی تلقی می‌گردد، می‌توان از مجرای وضع قاعده مناسب از سوی دولت، مترصد تحصیل راه برون‌رفت شد (Sandal, 2005: 121) درحالی که سندل از طرف دیگر معتقد است به توجه جدی به اقتضائات جامعه، آنچه در چارچوب تفکر جماعت‌گرای سندل محل تأمل به نظر می‌رسد، این است که اگر امری از نظر جامعه اخلاقی بوده و مذموم نیست، دولت چگونه با تصویب قانون -برخلاف نظر جامعه- مترصد تحصیل راه برون‌رفت باشد؟

اگر بر اساس آموزه‌های دینی مسیحیت و اسلام، هم‌جنس‌گرایی و سقط جنین را مورد مذاقه قرار دهیم، این گونه موارد قانون‌بردار نبوده، ممنوع است و قانون‌گذار عملاً نمی‌تواند یا نباید بتواند درصدد رفع آن برآید. در پارادایم فکری عملی امروز نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، مجال طرح مواردی از این قبیل فراهم نیست؛ مگر اموری که ضمن اینکه توجیه عقلانی کاملی داشته باشد، وجهه شرعی نیز داشته و بتوان از مجرای شرع، قاعده‌گذاری نمود. برای نمونه می‌توان به وضعیتی اشاره نمود که جنینی معیوب است و مشخصاً و مطابق نتایج آزمایش‌های دقیق علمی، در صورت تولد، همراه با معلولیت دائمی و زجر علی‌الدوام و مادام‌العمر خواهد بود. در اینجا نیز قاعده‌گذاری یا قانون‌گذاری به معنای واقعی نبوده و حل موضوع، نهایتاً از مجرای صدور فتوا و نه وضع قانون حل خواهد شد.<sup>۱</sup>

۱. البته تبیین نظریات سندل پیرامون توجه به اخلاق، گاهی نیز با دشواری همراه نیست. برای مثال، در بحث موضوع حقوق نجومی، اگر دریافت مقدار قابل توجه و نامتعرفی از حقوق و مزایا، فرضاً و قانوناً مجاز باشد، آیا دریافت حقوق نامتعرف در جامعه‌ای را که گرفتار بلایای متعدد اقتصادی است، انصاف و اخلاق تجویز می‌نماید؟

بدیهی است اگر درصدد ذکر مثال‌های مشابه باشیم، موضوع قابلیت اختصاص یک مقاله و حتی کتاب مجزا را دارد. القصد اینکه آیا اگر در رابطه با موضوعی نظیر آنچه شرح آن گذشت، با خلأ قانونی مواجه باشیم یا قانون ساکت باشد یا بیان قانون‌گذار مجمل باشد یا موضوع از طریق استدلال و استنادات قانونی قابل توجیه باشد، اخلاقاً به حق بهره‌مندی از امتیازات قانونی ویژه و نامتعرف توجیهی می‌شود؟

همچنین، اجتماع‌گرایی در مواردی در نقطه مقابل و در نقد لیبرالیسم مطرح گردیده است؛ لیبرالیسمی که به‌عنوان آموزه رایج دوران معاصر، همواره تحقق کامل آزادی‌های فردی را ادعا دارد و برای نیل بدین مفهوم از آزادی، فرد را از نظر فلسفی و فکری دارای تقدم بر همه چیز از جمله جامعه می‌داند و مدعی است که می‌توان سود، نفع و خواسته‌های فردی را فارغ از شرایط و مقتضیات در نظر گرفت. همین موضوع، نقطه عزیمت و پایگاه نقد بسیاری از منتقدان اندیشه لیبرالیستی از تفکر مزبور است که همت اصلی و وجه غالب اکثریت آن‌ها، انکار تقدم وجود شناختی فرد است. با این همه، اگرچه انسان لیبرالی چنین می‌اندیشد و این گونه به او القاء می‌شود که وی در روند انتخاب گزینه‌های پیش روی زندگی خود آزادی و اختیار دارد اما باید دید که آدمی چه میزان قدرت و امکانات در انتخاب راه و روش خویش دارد و آیا اصلاً چنین حد وسیعی از قدرت اراده و انتخاب‌گری را دارد یا آنکه بیش از هر چیز باید به امکاناتی بیندیشد که سنت و شرایط خاص وی در اختیارش می‌نهد (نعمتی، ۱۳۹۰: ۱۷)؟ این همان سؤالی است که در تفکر انتقادی سندلی مطرح می‌گردد.

## ۲- رابطه جماعت‌گرایی و حقوق عمومی

حقوق عمومی به‌طور کلی، حقوق بین‌رشته‌ای است و جهت دیده‌وری و احاطه بر حقوق حاکم بر این رشته و نظام حقوقی حاکم بر دولت و شهروند، مستلزم حداقل آشنایی اجمالی با مکاتب فلسفی و نیز اخلاقی و جامعه‌شناختی است. در این میان، در بین مکاتبی که تأثیر درجه یک و مستقیمی بر حقوق عمومی به‌ویژه حقوق عمومی مدرن گذاشته‌اند، مکتب لیبرالیسم و مکاتب منتقد آن است. در مکاتبی نیز نظیر اجتماع‌گرایی<sup>۱</sup> که اگر نگوییم متباین با لیبرالیست هستند، حداقل هم‌راستا هم نیستند، ادبیات غنی و پرباری در این رابطه موجود است. این مکتب نسبت به لیبرالیسم و سوسیالیسم، مکتب نوظهور و نوینی بوده و از نظر تاریخ ظهور، تکامل و تطور، منتسب به اواخر قرن بیستم است و در رابطه با انسان، نظام ارزشی و روابط انسان‌ها با یکدیگر و با دولت نظیر سایر مکاتب فلسفی، یک نگاه متفتن وجود دارد. مکتب جماعت‌گرایی در درجه اول، یک مکتب لیبرالیست‌ستیز و حاصل نظرات متفکران غربی در نقد آموزه‌های اخلاقی و سیاسی و حقوقی لیبرالیست است. جهت‌گیری و نظام ارزشی آن در درجه اول، احیاء افکار ارسطو و حتی هگل بوده و از این منظر ضد لیبرالی به نظر می‌رسد. هرچند نقاط اشتراک زیادی نیز بین این مکتب و مکتب لیبرال وجود دارد. لیبرالیست در قرن ۱۹ هم از طرف برخی مکاتب نظیر مارکسیست مورد نقد بوده اما تفاوت نقد جماعت‌گرایان با مکتب مارکسیست در نوع نگاه فضیلت‌گرا در حیطه اخلاق سیاسی است. به بیان دیگر، اگر نقد مارکسیسم، نقد اقتصادی و مسائل مربوط به آزادی اقتصادی و نظام سرمایه‌داری باشد، نقد جماعت‌گرایان ضمن الهام از ارسطو، ناظر بر اخلاق سیاسی مدرن با نگاه فضیلت‌گرایانه و درنهایت، ارائه راهکار جانشین در این حیطه است.

در جماعت‌گرایی به‌منظور مرجع تعیین ارزش‌ها به‌جای فردیت روی جماعت‌ها و انجمن‌ها تکیه می‌شود. متفکران جماعت‌گرا با هدف تقویت تعلقات جمعی انسان غربی، نگاه ویژه‌ای به انسان دارند و با نقد نگاه‌های جامعه‌ستیز لیبرالی به انسان و نظام انسانی، به آداب، عادات، سنت‌ها و عرف‌های محلی و گاهی دینی تأکید دارند و از مجرا و مسیر این تأکید خاص، مترصد بسترسازی جهت ارائه روش جدید و کاربردی هم‌راستا با اقتضائات محلی و عرفی هستند درحالی‌که در نظام لیبرالی، فردیت، محور، مبنا و نقطه عطف بوده و تأکید معتنی‌بهی بر فرد‌گرایی دارند و با این تأکید،

این موضوع و موارد مشابه، همان است که تفکر سندلی، مترصد ارائه راه‌حل برای برون‌رفت از آن است و قانون‌گذار نظام‌های حقوقی از جمله نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با بهره‌مندی از بنیان‌های تفکر سندلی، درصدد حل موضوعات مشابه برآید. به تعبیر نغز و مشابه جناب آقای دکتر کاتوزیان، حقوقدان و قاضی، قانون را باید در راستای تحقق عدالت تفسیر نماید ولو این تفسیر با متن قانون متباین باشد.

۱. در ترجمه‌های فارسی جماعت‌گرایی به اجتماع‌گرایی و جامعه‌گرایی هم تعبیر شده است.

فرد را در مرکز نظام ارزشی خود قرار می‌دهند. به عبارت دیگر، فرد در نظام فکری لیبرالی، فارغ از بهره‌مندی و وابستگی به نظام اجتماعی، دارای ظرفیت تشخیص خیر از شر است. با این وجود، جماعت‌گرایی را همان‌طور که نمی‌توان ذیل اردوگاه لیبرالیست دسته‌بندی نمود، در یک تقسیم‌بندی علمی و متفتن، ذیل اردوگاه سوسیالیسم هم نمی‌توان قرار داد. به بیان دیگر، درحالی که سوسیالیسم از حیث تجویزی و هنجاری، نگاه جمع‌گرایی دولت‌محور تمرکزگرا و اقتدارمحور دارد و مسئله تضاد و نزاع طبقاتی در آن به‌وضوح مطرح است، درنهایت، نگرش آن معطوف به یک‌دست نمودن جامعه خواهد بود. در اردوگاه جماعت‌گرایی - که آن را می‌توان در طیف میانه فردگرایی مطلق و جماعت‌گرایی مطلق قرار داد- مسئله تضاد طبقاتی و ورود حداکثری دولت با هدف رفع شکاف‌های طبقاتی دغدغه نبوده و جماعت‌های متکثر دینی، قومیتی و فرهنگی مورد پذیرش و بلکه تأکید قرار می‌گیرد. النهایه، نظر به نظریات نظریه‌پردازان جماعت‌گرا نظیر مایکل سندل که موضوع بحث این مقال است (و حتی چارلز تیلور و مکین تایر)، ایده‌های اصلی مشترک تفکر اردوگاه جماعت‌گرایان به شرح ذیل قابل تقسیم‌بندی است:

## ۲-۱- تأکید بر اجتماعی بودن زندگی مطلوب<sup>۱</sup>

از منظر انسان‌شناسی و ساحت‌های وجودی انسان، هر فرد در کنار ساحت و ابعاد مادی، در حوزه ذهنی و معنوی از قابلیت برداشت از زندگی مطلوب بر مبنای داده‌های فردی و نظام ارزشی خود می‌تواند در امور مربوط به خود، بر مبنای آن تصمیم‌گیری نماید. زندگی مطلوب یا برداشت از امر خیر نیز آن دسته از اعمال و رفتار انسانی است که به‌مانند یک باور مقدس، واجد ارزش بوده و به زندگی انسان جهت می‌بخشد. از حیث مصادیق، به‌عنوان نمونه می‌توان از باورهای دینی به شکل برداشت شخصی فرد از زندگی مطلوب قلمداد نمود. همچنین، برداشت‌های فرهنگی، هنری و زیبایی‌شناختی و ذوق، پسند، سلیقه و علاقه فردی به برخی از پیکربندی‌ها، رنگ‌ها، نغمه‌ها، فضاها و پدیده‌ها را نیز می‌توان به‌عنوان سایر مصادیق برداشت‌ها و ارزش‌های شخصی تلقی نمود.

البته جماعت‌گرایان برای زندگی مطلوب و برداشت از امر خیر، جنبه اجتماعی کامل قائل بوده و انسان را در گزینش‌ها و انتخاب‌های پیش رو (در ساحت‌های گوناگون زندگی) فاقد خودمختاری و خودمحوری کامل دانسته و انتخاب فرد را بدون امعان نظر توأمان به شرایط و ارزش‌های پیرامونی واجد جایگاه معنی به و مستقل نمی‌دانند. توضیح بیشتر آنکه در دیدگاه نظریه‌پردازان جماعت‌گرا، فرد، امیال، اهداف، فضیلت‌ها و ارزش‌های خود را از درون مجموعه‌ای از روابط سازمان‌یافته و قاعده‌مند با دیگران کشف می‌نماید و غایت‌ها، فضیلت‌ها و باورهای ارزشی فرد، امر پیشااجتماعی یا ماقبل اجتماعی نیست بلکه توجه به سبقه و سابقه جنبه اجتماعی زندگی فرد، در تعیین و گزینش غایت‌ها، فضیلت‌ها و باورهای ارزشی فرد ضروری بوده و فرد، ارزش و خیر خود را از درون اجتماعی که در آن قرار دارد و از میان ارزش‌های باقی‌مانده از اجتماعات قبلی به دست می‌آورد (عزیزی، نوری ساری، ۱۳۹۳: ۱۵۱) درحالی که نگاه اجمالی اولیه - و نه متفتنه و متفقهانه - به آثار نظریه‌پردازانی نظیر جان لاک و جان رالز در قرن بیستم، توأم با انسان‌شناسی متفاوتی است که تأکید بر ظرفیت‌های انسانی و قوه تعقل و برخی مفاهیم بنیادین اومانستی نظیر خودمختاری فردی و آزادی دارد. به عبارت دیگر، نظریه‌پردازان اخیرالذکر، قائل به گزینش فردی در رابطه با امر خوب بوده و برای اجتماع، نقش و ظرفیت قابل توجهی در تعیین امر خوب و پسندیده قائل نیستند درحالی که در اردوگاه جماعت‌گرایی، رویکرد انتقادی و ستیزجو به این نوع از اندیشه لیبرالی قابل مشاهده بوده و اجتماعی بودن زندگی مطلوب بسیار مطمح نظر است. برای نمونه، اندیشه مایکل سندل، اگر نگوییم در ضدیت، تباین و ستیز با آراء لیبرالیست‌هایی نظیر رالز و فلاسفه لیبرال پیشین نظیر کانت و لاک قرار دارد، صراحتاً مخالف و منتقد جدی استقلال کیستی، هویت و خود انسان از

۱. زندگی مطلوب یا good life در ادبیات فارسی، زندگی خوب و یا زندگی نیک نامیده می‌شود.

وابستگی‌های اجتماعی است. در اندیشه سندل، بسیاری از تعهدات و الزامات تعریف شده برای انسان، لزوماً نشئت گرفته از توافق‌هایی که با دیگران دارد و وظایف طبیعی که در قبال دیگران دارد، نیست بلکه بسیاری از تعهدات دل‌بستگی‌ها و الزامات، ریشه در سرچشمه بسترهای بومی، تاریخی، اجتماعی و محلی دارد که در تعریف هویت و کیستی انسان نیز تأثیر مستقیم می‌گذارد. به دیگر صورت، در نظر فلاسفه جماعت‌گرا (نظیر سندل)، هویت، خود و کیستی انسان، متأثر از بسترهای بومی، محلی و اجتماعی بوده که در نهایت در مقوله خیر نیز تأثیرگذار خواهد بود (Sandal, 2009: 120)؛ بنابراین، این استنتاج فکری از جماعت‌گرایان قابل‌ارائه است که هویت محلی و جمعی انسان باید در مقوله‌گزینش خیر نیز تأثیرگذار باشد و در همین راستاست که متفکران جماعت‌گرا، عامل سازنده زندگی مطلوب افراد را نه انتخاب آن‌ها بلکه سنت‌ها و دریافت‌های مشترک جمعی آن‌ها می‌دانند (شجاعیان، ۱۳۹۳: ۶۱۶).

## ۲-۲- تأکید بر احیاء اخلاق فضیلت‌گرا

جماعت‌گرایی در حوزه مکاتب اخلاقی، ضمن آنکه با مکاتب اخلاقی مدرن به‌خصوص مکتب فایده‌گرا و مکتب کانتی، ستیزه‌جویی علمی دارد، مترصد احیاء یک مکتب اخلاقی پیشامدرن به نام اخلاق فضیلت‌گرا است. توضیح آنکه، در عالم فلسفه اخلاق (که در آن مواردی نظیر ریشه فضیلت و رذیلت و سرچشمه‌های درستی و نادرستی امور، همواره مطمح نظر پژوهشگران است) با امعان نظر متفکرانه به تطورات تاریخی نظریات فلسفه اخلاق، به شرح ذیل می‌توان مکاتب اخلاقی را از هم بازشناخت.

- در مکتب فایده‌گرایانه، نتیجه‌گرایانه یا پیامد‌گرایانه و سودانگار، عمل اخلاقی و امر اخلاقی با پیامدهای بیرونی آن مورد سنجش قرار گرفته و امر اخلاقی، امری است که بیشترین لذت و کم‌ترین رنج را برای انسان در پی داشته باشد و اساساً مترصد جلب حداکثری لذت و دفع حداکثری رنج باشد. این معیار در تعریف امر اخلاقی نیز مورد استفاده فایده‌گرایان قرار می‌گیرد.
- مکتب اخلاق‌گرای منتسب به کانت که در نقد مکتب فایده‌گرایان مطرح گردیده و پیرو طرح آن، تحول معنایی بهی در نظریه اخلاقی رخ داده است. در اندیشه کانت، اساس و بنیان فعل اخلاقی تکلیف بوده و انسان در عمل به بایسته‌های اخلاقی، صرف‌نظر از پیامدها و نتایج و بر مبنای تکلیف عمل می‌نماید. به عبارت ساده‌تر، در اخلاق وظیفه‌گرای تفکر کانتی باید پیامدها و برآمدهای بیرونی نظیر لذت و رنج حذف شده و انسان بر اساس وظیفه و تکلیفی که بر اساس فعل اخلاقی متوجه آن است، عمل نماید. با این وجود، با توجه به فضای آزادی‌گرایانه و اومانستی حاکم در تفکر کانت، بحث آزادی نیز مطمح نظر و محترم بوده و اخلاق وظیفه‌گرای کانتی، با معیار آزادی فردی گره خورده و انسان در انتخاب بایسته‌های اخلاقی و الگوی زندگی مطلوب، مختار خواهد بود.

جماعت‌گرایان نیز به‌عنوان مخالفان اخلاق کانتی و منتقدان برخی زمینه‌ها در اخلاق فایده‌گرا، برخلاف نظریه اخلاقی فایده‌گرا و وظیفه‌گرا، مترصد احیاء اخلاق فضیلت‌گرای موردنظر متفکران پیشامدرن (نظیر فلاسفه یونان باستان) هستند؛ بنابراین، جماعت‌گرایان که خود را به‌نوعی ذیل اردوگاه نوارسطو می‌دانند و مترصد احیاء اندیشه‌های ارسطو در حوزه اخلاق و سیاست هستند، قائل به ایجاد نوعی بحران اخلاقی در جامعه در نتیجه پیروی از اخلاق کانتی و فایده‌گرا بوده و در همین راستا با توجه بیش‌ازپیش به شخص فاعل اخلاقی، مترصد تنظیم و اصلاح نظام اخلاقی با هدف ارتقاء فضیلت‌ها و خصوصیات اخلاقی در فاعل اخلاقی و احیاء اخلاق فضیلت‌گرا مبتنی بر تقویت فضیلت‌های فاعل اخلاقی خواهند بود. به معنای دیگر، نگاه توأم با تفتن به تفکر اخلاقی جماعت‌گرایان، دربردارنده نگاه دائم غایت‌انگارانه به اخلاق است. در مضمون مشابه، تفکر جماعت‌گرایی، مترصد هدایت اخلاق به سمت غایت‌ها و بایدها و عدم اکتفا به



وضعیت موجود و نیل انسان به وضع مطلوب بوده و در همین راستا است که مفهومی تحت عنوان انسان خوب در اردوگاه جماعت‌گرایی به صورت ممتاز و برجسته مطرح می‌گردد. به همین جهت، انسان خوب در اردوگاه جماعت‌گرایی، انسانی است که ضمن عدم اکتفا به وضع موجود با هدف اعتلای جایگاه انسانی خود و نیل به وضعیت مطلوب، مترصد ارتقاء فضیلت‌ها در خود بوده و در این مسیر، ضمن بهره‌مندی از بسترهای اجتماعی از حمایت‌های حکومت نیز بهره می‌گیرد. لذا در تفکر جماعت‌گرایی، ضمن تأکید بر جماعت، فرد، بازیگر خودمختار و دارای ظرفیت مطلوب جهت گزینش، انتخاب مسیر و ارتقاء جایگاه فعلی نبوده و با در نظر گرفتن هویت اجتماعی انسان، بسترهای اجتماعی، نقش برجسته، ممتاز و سازنده‌ای در اعتلای اخلاقی انسان دارد<sup>۱</sup> (نوری زاده، ۱۳۹۳: ۱۴۱).

در این میان، نظریه سندل نیز خیرمحور است. اگر جماعت‌گرایی به معنای نقد نظام حقوقی و حتی بازار غربی باشد، نظریه عدالت سندل نیز ذیل اردوگاه جماعت‌گرایی قرار می‌گیرد. سندل، همچنان که در نظام حقوقی به جماعت‌گرایی و اقتضائات جامعه توجه جدی و تأکیدی دارد و مفهوم جماعت (community) از مفاهیم کلیدی فلسفه سیاسی اوست، با نظام بازار و فردگرایی آن و مصرف‌گرایی مشکل دارد. به عبارت دیگر، اندیشه سیاسی سندل، به دو مفهوم «جماعت» و «خیر عمومی» مبتنی شده است. سندل با انتخاب اصطلاحاتی نظیر جماعت (community)، ضمن آنکه فقدان مباحثی نظیر خیر عمومی و فضیلت در جامعه آمریکا را در نتیجه تمایل به مصرف‌گرایی و هویت مصرفی افراد، یادآوری می‌نماید، مترصد تأکید بر مفاهیمی همچون فرهنگ، دین و فضیلت است.<sup>۲</sup>

با این وجود، مشخص نیست بازخورد عملی تأکیدات وی بر مفاهیمی همچون فرهنگ، فضیلت و مثال‌های خاص وی از ضرورت بازنگری نظریات پیرامون عدالت، منتهی به فضیلت یا امر عادلانه یا وضعیت هم‌سوتر با اقتضائات عدالت باشد. برای نمونه، اگرچه در کتاب «پول چه چیزهایی را نمی‌تواند بخرد؟» بحث فروش جا در صف (برای اتفاقاتی نظیر تماشای مباحث کنگره یا کنسرت‌ها و تئاترهای مجانی عمومی) را تفصیلاً به بحث گذاشته<sup>۳</sup> و به بوته نقد می‌کشد اما مشخصاً نقدهای وی منجر به وضعیت عادلانه نمی‌گردد (سندل، ۱۳۹۳: ۱۷).

مثال مشخصی در مورد یکی از تئاترهای مشهور و مجانی شهر نیویورک است که کسب و کار فروش جای صف، آن را تبدیل به تئاتر پولی کرده است؛ با این تفاوت که به جای اینکه عواید فروش بلیت به مجریان تئاتر برسد، به شرکت فروشنده جای صف (و مقداری از آن به افراد ایستاده در صف) می‌رسد. در تفکر سندل، اجازه فروش جای صف، برنامه فرهنگی مزبور را از معنای واقعی آن که ایجاد فرصت بیش‌تر برای شهروندان جهت دسترسی به محصولات

۱. به نظر می‌رسد لیبرالیسم نیز به نوعی جماعت اعتقاد دارند. به عبارت دیگر، اگر فرد در لیبرالیسم موضوعیت داشته باشد، به هر روی به هنگام گردهمایی و شکل دادن قرارداد اجتماعی، به نوعی تشکیل جماعت صورت پذیرفته است. هرچند این نوع از استدلال ممکن است مغالطه‌آمیز باشد چراکه این دو معنای جماعت (نزد جماعت‌گرایان و لیبرال‌ها) متفاوت و بلکه متباین بوده و به عبارتی، صرفاً اشتراک لفظی است. در همین راستاست که تفکر سندلی، جماعت موردنظر تفکر لیبرالی را از این جهت که صرفاً برخاسته از فرد است، نمی‌پذیرد. درواقع، جمعیت لیبرالی صرفاً دل‌بسته و متکی به قرارداد اجتماعی است. برای نمونه، قراردادهای فردی هرچند موجب تشکیل جماعت خواهد شد اما این جماعت، جماعت موردنظر جماعت‌گرایان و سندل نیست چراکه تصمیم افراد در قرارداد اجتماعی، مبتنی و در راستای سود فردی و نه کلیت اطراف قرارداد خواهد بود. در این صورت، هویت اطراف قرارداد (ذینفعان) با طرف مقابل، تعریف نمی‌شود و مفهوم «خیر عمومی» موردنظر جماعت‌گرایان و سندل، غایب است. به عبارت دیگر، تأکید جماعت‌گرایان و سندل بر مفهوم هویت و گره خوردن آن با دیگر افراد و خیر عمومی بوده که در جماعت موردنظر لیبرال‌ها متفاوت است.

۲. سندل، در حوزه اقتصاد، ضمن پذیرش رویکرد نظریه دولت رفاه معتقد است دولت رفاه نمی‌تواند چندان از قدرت شهروندان در راستای تقویت جامعه مدنی قوی فراتر رود. به همین جهت، سندل از نظر اقتصادی سوسیال‌دموکرات تلقی می‌گردد. به عبارت دیگر، اگر سوسیال‌دموکراسی را به معنای بازتوزیع ثروت و درآمد طبقات مرفه برای خیر عمومی بدانیم، سندل نیز سوسیال‌دموکرات قلمداد خواهد شد.

۳. ظاهراً برخی از این صف‌ها بسیار پر مشتری بوده و انتظار برای ورود به آن‌ها ممکن است چند روز به درازا بیانجامد؛ بنابراین، در این بین، برخی شرکت‌ها افرادی را برای اینکه جایی را در صف طولانی نگه دارند، به خدمت گرفته‌اند.



فرهنگی بوده، تهی ساخته است. اما آیا پولی نکردن تئاتر، لزوماً عادلانه‌تر از فروش آن است؟ مخالفان پولی کردن (به‌درستی) اشاره می‌کنند که قیمت داشتن باعث می‌شود تا مصرف کالا در اختیار صاحبان ثروت قرار گیرد ولی در غیاب پولی کردن چه؟ مثلاً در همین مثال تئاتر می‌شود استدلال کرد که غیر پولی کردن حتی به یک معنا ناعادلانه‌تر است زیرا تماشای تئاتر را صرفاً به کسانی محدود می‌کند که حاضرند یا قادرند زمان طولانی را در صف انتظار بایستند؛ بنابراین، کسانی که نمی‌توانند این صف را تحمل کنند، عملاً از گردونه خارج هستند؛ مثلاً افراد سال‌خورده یا بیمار، خانم‌های باردار، مأموران و کارمندان، دانشجویانی که امتحان دارند، کسانی که ضعف جسمانی دارند و غیره. حتی می‌شود استدلال کرد که پولی کردن شاید عادلانه‌تر باشد چون منطقاً حداقل افراد زیادی قادرند هزینه جا را پرداخت نموده و به تماشای تئاتر بنشینند اما افرادی که ذکر گردید، عملاً به هیچ نحو امکان بهره‌مندی از فرصت فرهنگی مزبور را نخواهند داشت. القصه اینکه افرادی که به ناعادلانه بودن نظام پولی اعتراض دارند، چشم خود را بر سایر نابرابری‌ها (مثلاً نابرابری در توانایی ذهنی، بدنی، زیبایی‌شناختی یا اجتماعی افراد) بسته‌اند درحالی‌که نابرابری پولی هم تا حدی (نه کاملاً) محصول همین نابرابری‌ها است. در نتیجه، مشخص نیست در صورت سرنگونی نظام کالایی و پولی، وضعیت جدید لزوماً به تخصیص برابر و وضعیت عادلانه‌تر بینجامد.

علاوه بر آن، سندل ضمن نقد تسلط معنای خاصی از هویت از سوی دولت به سطوح مختلف جامعه، سطوح مختلف جماعت نظیر خانواده، همسایگان، فامیل، دهکده، شهر، ملت و حتی جهان‌شهر را مطمح نظر داشته و مترصد تشکیل یا تشویق به تشکیل خودمختار در هر کدام از مراحل جماعت بر اساس مبنای کثرت‌گرایانه جماعت‌گرایی است. آنچه در اینجا محل تأمل است اینکه در فرضی که علی‌رغم تأکید سندل بر هویت مستقل منطقه‌ای، فرد خواستار اضمحلال در هویت جهان‌شمول باشد، تکلیف چیست؟ به بیان دیگر، با در نظر گرفتن اینکه نگرش غالب در کشورهای پیشرو فکری و صنعتی و حتی اغلب کشورهای دیگر، جهان‌شمولی حقوق بشر است، در فرضی که فرد خواستار اضمحلال در هویت جهان‌شمول باشد، راهکار رویکرد جماعت‌گرایی و به‌ویژه سندل چیست؟

### ۳- آثار جماعت‌گرایی بر حقوق عمومی و سیاست‌گذاری

اتخاذ هر کدام از اسلوب‌های فکری سیاسی-فلسفی و نوع نگرش حاکمیت بر مبانی فلسفه سیاسی حاکمیت، اثرگذاری معنایی بهی بر نظام قانون‌گذاری در سطح اساسی و بلکه عادی دارد. در همین راستا و در پاسخ به این سؤال که اتخاذ نگاه جماعت‌گرایانه در سطح سیاست‌های عمومی و قانون اساسی نویسی، چه نتایجی را در بر دارد، می‌توان از موارد ذیل به‌عنوان اهم آثار اتخاذ اسلوب فکری جماعت‌گرایی در حوزه سیاست عمومی نام برد:

#### ۳-۱- گذار از نظریه دولت بی‌طرف به دولت کمال‌گرا

تأکید بر احیاء اخلاق فضیلت‌گرایانه، هویت اجتماعی و سنت‌های تاریخی و نقش نهادهای جمعی و حتی حکومت در فضیلت اخلاقی انسان، جملگی زمینه‌ساز نیل از دولت بی‌طرف به دولت کمال‌گراست.

- گریز به دولت بی‌طرف:

دولت بی‌طرف، مفهومی نوین و حاصل تفکر نظریه‌پردازانی همچون جان رالز و رونالد دورکین است که مطابق آن، حکومت باید بر اساس تلقی‌های شهروندان از زندگی سعادتمندانه و مطلوب مبتنی بر امر خیر، بی‌طرف باشد و هیچ کدام از برداشت‌ها از خیر، امر نیک یا زندگی سعادتمندانه را بر دیگر برداشت‌ها مقدم نداند. البته بی‌طرفی، ریشه در عصر روشنگری جان لاک، استوارت میل و کانت داشته و نتیجه تعمیم و گسترش ایده‌هایی نظیر لائسیته و سکورایسم است. در این روش، حکومت باید توجه خود را معطوف به حق نموده و تصمیم‌گیری پیرامون خیر و شر را به شهروندان

واگذار نماید چرا که ترجیح یک برداشت بر دیگر برداشت‌ها و یک تلقی بر سایر تلقی‌ها از امر خیر، به استناد هر دلیل و مبتنی بر هر منطقی، حتی با بهره‌مندی از پشتیبانی اکثریت از آن برداشت، ناقض برابری شهروندان و بی‌طرفی دولت است. به معنای دیگر، حوزه تشخیص امر خیر و نیک برای حکومت‌ها منطقه ورود ممنوع بوده و وظیفه حکومت، صرفاً پاسداری از توانایی افراد در داوری فردی در رابطه با ارزش برداشت‌های فردی از زندگی خوب است؛ بنابراین، دولت بی‌طرف، صرفاً حق‌ها و منابع را منصفانه توزیع می‌نماید (نوری، ۱۳۹۶: ۱۸۱).

- گریز به دولت کمال‌گرا:

دولت کمال‌گرا برخلاف مطالب پیش گفته پیرامون دولت بی‌طرف، بر رسالت و مسئولیت دولت در ورود به خیر و تربیت شهروند و اشاعه زندگی مطلوب تأکید داشته و بی‌طرفی در میان برداشت‌ها را نمی‌پذیرد. به بیان دیگر، دولت کمال‌گرا مترصد ریل‌گذاری برای جامعه با هدف حرکت به سمت کمال موردنظر خود است.

- گریز به دولت جماعت‌گرا:

جماعت‌گرایان در راستای نگاه لیبرال‌ستیز پیش گفته، ضمن رد امکان تحقق عملی بی‌طرفی دولت در تشخیص امر خیر و شر، اساساً بی‌طرفی ارزشی در یک نظام مدیریت کلان اجتماعی (که دائماً مستلزم و متضمن داوری و تصمیم سازی بین نگرش‌های مختلف و بلکه متباین است) را نمی‌پذیرد. به تعبیر دیگر، در تفکر جماعت‌گرایی، نگاه بی‌طرفانه دولت در داوری بین خیر و شر در نظام مدیریتی کلان اجتماعی، هرچند در حیطه فکر و نظریه ممکن باشد، در مرتبه عمل ممکن نبوده و محقق نخواهد شد. در نتیجه، علی‌رغم اختلاف نظر در دیدگاه اندیشه‌پردازان جماعت‌گرا در رابطه با بی‌طرفی دولت در تشخیص خیر از شر، به نظر می‌رسد اتخاذ رویکرد جماعت‌گرایانه از سوی حاکمیت، در نهایت زمینه‌ساز گذار از دولت بی‌طرف به دولت کمال‌گرا خواهد بود؛ به خصوص «مکین تایر» که در جهت دفاع از دولت کمال‌گرا پیش رفته است. البته جماعت‌گرایان نیز مترصد ایجاد دولت‌های حداکثرگرا به معنای موجود در مونوکراسی‌های توده‌ای نیمه نخست قرن بیستم نیستند؛ یعنی جماعت‌گراها نسبت به اضمحلال و تضعیف تعلقات جمعی انسان غربی، دغدغه خاطر داشته و از نگاه‌های فردگرایانه افراطی موجود در فلسفه مدرن غربی و لیبرالی بی‌مناک هستند. در همین راستا، چشم به راه ایجاد یک قرارداد اجتماعی و یک قانون اساسی دموکراتیک به منظور تأسیس یک دولت کمال‌گرای مطلوب، با هدف توسعه فضائل مدنی و رفع و دفع تدریجی کاستی‌ها و نارسایی‌های موجود هستند.

### ۳-۲- پذیرش حقوق بشر بومی یا نسبیت‌گرایی فرهنگی در مقوله حق‌ها و آزادی‌های بنیادین و رد جهان‌شمولی حقوق بشر

ایده غالب، مطرح و مورد پذیرش قرن ۲۱، ایده جهان‌شمولی حق‌ها و آزادی‌هاست. در این ایده، حق‌ها و آزادی‌ها به مثابه امتیازاتی فراملی، فرامکانی و فرازمانی برای انسان حداقلی در نظر گرفته می‌شود و انسان به صرف انسانیت و صرف نظر از تعلقات عارضی نظیر جنسیت، ملیت، زبان، رنگ و نژاد، استحقاق حق‌های بنیادین را دارد و اراده دولت یا اراده‌های محلی، حق‌ها و آزادی‌ها را تخدیش نخواهد نمود. با این وجود، در تفکر جماعت‌گرایی، به خصوص با تأکیدی که بر اقتضائات بومی و محلی زیست انسان وجود دارد، در نظام‌سازی حقوقی و به‌ویژه شناسایی حق‌ها و آزادی‌های بنیادین و به خصوص در قانون‌گذاری اساسی، جهان‌شمولی حقوق و آزادی‌ها ممکن نبوده و الزامات بومی، زمانی و مکانی هر جامعه در تدوین نظام حقوقی و تصریح به حق‌ها و آزادی‌ها باید مطمح نظر قانون‌گذار اساسی و بعضاً عادی باشد. به همین دلیل، در تفکر جماعت‌گرایی برای تدوین قانون، نوعی از حقوق بشر محلی و بومی تجویز می‌گردد. به معنای دیگر، در رویکرد جماعت‌گرایانه و در نظر متفکرانی نظیر سندل، خیر بر حق تقدم داشته و در نظام‌سازی حقوقی، یک برداشت و الگوی ویژه از امر خیر یا خوب، مبنا و اساس کار تدوین قانون قرار می‌گیرد. در نتیجه، حق‌ها و

آزادی‌های اساسی شهروندان، متناسب با الگوی خاصی از سعادت و زندگی خوب، اولاً مورد شناسایی واقع می‌گردد و ثانیاً قلمرو حقوق و آزادی‌ها متناسب با الگوی مطلوب مزبور، سازمان‌دهی و بر حسب نیاز، محدود می‌گردد. از این جهت، حتی می‌توان قائل به این بود که در تفکر جماعت‌گرایانه، در عین همدلی با حق‌ها و آزادی‌های بنیادین و ضرورت حفظ کرامت انسانی و منزلت انسان، جهان‌شمولی حق‌ها و آزادی‌ها مورد پذیرش نیست؛ به صورت خلاصه یعنی جماعت‌گرایی، بیشتر قائل به حقوق شهروندی است تا حقوق بشر. همچنین، مطابق این نوع تفکر، حقوق و آزادی‌های افراد یک جامعه در بستر سنت و الزامات و نظامات بومی و فرهنگی و چارچوب عمل وضع و عمل قرارداد، مورد شناسایی واقع می‌گردد. از این جهت، نحله جماعت‌گرایی به سمت نسبیّت‌گرایی حقوق بشر و رد جهان‌شمولی حق‌ها سوق دارد.

در این میان، تقریرات سندل، ضمن پردازش مباحث مربوط به عدالت و بازار، کمتر متوجه حقوق بشر است. بر این اساس، هرچند نظر سندل پیرامون مباحث حقوق بشری، قاعدتاً ذیل اردوگاه جماعت‌گرایی قرار می‌گیرد اما به شکل مشخص، تشخیص نقدهای وی به حقوق بشر و اینکه آیا اعلامیه حقوق بشر با شکل فعلی مورد پذیرش است یا خیر، بر عهده خواننده آراء وی خواهد بود. با این وجود، در همین راستا می‌توان گفت، سندل همچون سایر جماعت‌گرایان، بهترین شیوه فهم حقوق بشر را توجه به خود نامقید (unencumbered self) و امعان نظر به شرایط و زمینه‌ها به جای تعریف جهان‌شمول از آن دانسته و در تفکر وی، تلقی انسان به شکل مجرد و منقطع از جامعه و حقوق بشر برای شکل مجرد از فرد انسانی قابل‌پذیرش نخواهد بود. این همان حقوق بشر محلی (برای اینجا و اکنون) بوده که اگر نگوییم با حقوق بشر جهان‌شمول لیبرالی متباین است، هم‌راستا هم نخواهد بود. بدین صورت، سندل نیز در موضوع حقوق بشر با توجه جدی به شرایط زمانی و مکانی، حقوق بشر در جوامع مختلف را متفاوت می‌داند. به بیان دیگر، مقتضای عدالت در نگرش سندل، پذیرش حقوق بشر غنی‌شده و موقعیت‌مند (situated) با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان است. با این وجود، استدلال پیش‌گفته به معنای عدم وجود اصول عام حقوق بشری در نظر سندل نخواهد بود چراکه علی‌رغم تأکید بر مقتضیات زمان و مکان در تعریف حقوق بشر، اکثریت یک منطقه همیشه نمی‌تواند حقوق بشری مخالف حقوق بشر جهان‌شمول وضع نمایند.

در تبیین نظر سندل، با تفکیک حقوق بشر سلبی (right from) از حقوق بشر ایجابی (right to) و پذیرش این موضوع که به تعبیر والزر، فربه کردن حقوق بشر در خصوص حقوق بشر ایجابی است، به نظر می‌رسد حقوق بشر سلبی - همان‌گونه که لیبرال‌ها معتقدند - جهان‌شمول است. برای نمونه، اینکه حکومت‌ها نمی‌توانند شهروندان خود را شکنجه نمایند، جهان‌شمول بوده و از یک جماعت به جماعت دیگر متفاوت نخواهد بود. بنا بر آنچه گذشت، جماعت‌گرایان با نقد حقوق بشر مدرن و معاصر (دارای ریشه‌ها و بنیان‌های کانتی، لاک و لیبرالی) و از طریق تقدم‌بخشی خیر بر حق، فاصله فکری خود با لیبرالیست‌ها را با هدف پایه‌گذاری یک طرح نو در زمینه حقوق و آزادی‌ها حفظ می‌نمایند. آنچه در اینجا چشمگیر و محل مدح و منقبت نگارنده است، شکل‌گیری یک گفتمان معاصر در دنیای غرب در نقد گفتمان غالب و حاکم بر دنیای غرب خواهد بود؛ موضوعی که ضمن در بر داشتن عدم توفیق کامل گفتمان غالب، بیانگر تحقق الزامات آزادی‌اندیشه و بیان در جوامع غربی است؛ آن‌چنان‌که یک نظریه‌پرداز لب به نقد گفتمان غالب می‌گشاید، بی‌آنکه محاکمه و تندی و تعزیر گردد؛ بنابراین، اتخاذ روش جماعت‌گرایانه در سطح سیاست‌های عمومی و قانون‌گذاری اساسی و متعاقباً قانون‌گذاری عادی، اولاً گذار از نظریه دولت بی‌طرف به دولت کمال‌گرا و ثانیاً پذیرش

حقوق بشر بومی یا نسبیت‌گرایی فرهنگی در مقوله حق‌ها و آزادی‌های بنیادین و رد جهان‌شمولی حقوق بشر را در بر خواهد داشت.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

همچنان که شرح مبسوط آن گذشت، در اواخر قرن بیستم و در سال‌های ابتدایی قرن حاضر، با توجه به وجود زمینه‌ها و بسترهای مناسب نقد، مکتب جدیدی با عنوان جماعت‌گرایی در نقد لیبرالیست شکل گرفت؛ گفتمانی که برخلاف سایر مکاتب لیبرال‌ستیز نظیر مارکسیسم، بدون تفکر الحادی، رادیکال و انقلابی، مترصد نقد گفتمان اخلاقی و حقوقی لیبرالیسم است. رویکرد جماعت‌گرایی در حوزه اخلاق، نقد اخلاق کانتی و احیاء اخلاق فضیلت‌گرا بوده و با توجه به برخی از داده‌های میدانی در جوامع غربی که مدنظر و مورد نقد جماعت‌گرایان است، نظیر اضمحلال تعلقات جمعی، فروپاشی خانواده، ظهور برخی ادیان ناموجه و برخی از شیوه‌های ناموجه گذران زندگی و اوقات فراغت و برخورد کالاوار با انسان و قربانی شدن فضیلت اخلاقی انسان، جماعت‌گرایان با رویکرد دفاع از تعلقات جمعی و اثرگذاری جمع بر فرد، ضمن دفاع از ارزش‌گذاری حکومت در مورد سبک زندگی شهروندان، میانه خوبی با بی‌طرفی و دولت حداقلی و لیبرال‌نارند (شجاعیان، ۱۳۹۳: ۶۱۰). این جهت‌گیری فکری از سوی لیبرال‌ها نیز بی‌نصیب از نقد نبوده و در دفاع از جان رالز و پدران لیبرالیسم همچون لاک و کانت، جماعت‌گرایی را منافی با آزادی و ارزش‌های اساسی انسانی تلقی نموده‌اند (عزیزی، ۱۳۹۰: ۴۵۲). علی‌رغم این نگرش نقادانه به مکتب جماعت‌گرا، جماعت‌گرایی را نباید مشابه سایر مکاتب اقتدارگرا نظیر مارکسیسم، فاشیسم و نازیسم تلقی نمود. در تفکر جماعت‌گرایی نیز مقصود نظریه‌پردازانی نظیر سندل، بازتولید رویکردهای فلسفی موجود نیست. جماعت‌گرایی، ضمن توجه به تجربیات تاریخ، مترصد احیاء مصیبت‌های پیشین و مونوکراسی‌های توده‌ای قرن بیستم با هدف اعمال نظریات فلسفی خود نیست؛ بنابراین، جماعت‌گرایان در صدد تبیین یک رویکرد میانه در رابطه با انسان، اخلاق، حقوق و سیاست بوده و علی‌رغم دل‌بستگی به برخی مفاهیم و رویکردهای پیشامدرن، به‌خصوص در رابطه با تفکر فلاسفه یونان باستان، در دستگاه فکری خود، آموزه‌های مدرن نظیر حکومت قانون، برابری، احترام به اقلیت‌ها، قرارداد اجتماعی و نظریه قراردادی دولت و ساختار دموکراتیک و مردم‌سالار دولت را در دستگاه فکری خود می‌پذیرند. از این منظر نمی‌توان جماعت‌گرایی را هم‌تراز و هم‌سو با رویکردهای جمع‌گرایانه و سوسیالیستی موجود قلمداد نمود که مترصد محدودسازی حداکثری حق‌ها و آزادی‌ها و افزایش اختیارات حکومت هستند.

در رابطه با حقوق و آزادی‌ها نیز جماعت‌گرایی و مایکل سندل، بیشتر قائل به حقوق شهروندی هستند تا حقوق بشر. مطابق این نوع تفکر، حقوق و آزادی‌های افراد یک جامعه در بستر سنت و الزامات و نظامات بومی و فرهنگی و چارچوب عمل وضع و عمل قرارداد، مورد شناسایی واقع می‌گردد. از این جهت، نحله جماعت‌گرایی به سمت نسبیت‌گرایی حقوق بشر و رد جهان‌شمولی حق‌ها سوق دارد. همچنین، جماعت‌گرایان با نقد حقوق بشر مدرن و معاصر (دارای ریشه‌ها و بنیان‌های کانتی، لاک و لیبرالی) و از طریق تقدم‌بخشی خیر بر حق، فاصله فکری خود با لیبرالیست‌ها را به‌منظور پایه‌گذاری یک طرح نو در زمینه حقوق و آزادی‌ها حفظ می‌نمایند. از این جهت، اشتراکات فکری معنی‌بھی (حداقل در نسبت با انگاره‌های سیاسی عمده غربی دیگر) با رویکرد حاکم در نظام سیاسی-حقوقی جمهوری اسلامی

۱. نقدهای سندل به لیبرالیسم و طرح قرائت نوین از عدالت، حقوق، آزادی‌ها و امکان‌سنجی پیاده‌سازی نظریات وی پیرامون عدالت با آزادی برای جوامعی نظیر ایران- از این جهت که رویکرد سندل، زمینه‌ساز بهره‌مندی بیش‌تر از سنت‌های مختلف از جمله دین است- می‌تواند به‌عنوان موضوع یک پژوهش پیشنهادی مجزا، مطمح نظر قرار گیرد.

ایران داشته و بهره‌گیری از شیوه‌های نوین سندل در نقد اصول نظام سیاسی-حقوقی لیبرال به‌منظور فرار از تبعات نگرش حاکم در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند مطمح نظر باشد.

## منابع

- احمدی طباطبایی، سید محمدرضا. (۱۳۹۶). بازشناسی انتقادی فلسفه سیاسی مایکل سندل در مناسبات اخلاق و سیاست، *پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، ۱۷(۵)، ۳۴-۱۵.
- احمدی طباطبایی، سید محمدرضا. (۱۳۸۶). روش‌شناسی در مطالعات سیاسی/اسلام. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق.
- پاداش، حمید. (۱۳۹۶). مرزهای اخلاقی بازار، بررسی و نقد کتاب آنچه با پول نمی‌توان خرید؟، *پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، ۱۷(۳)، ۱۹-۱.
- سندل، مایکل. (۱۳۹۳). *آنچه با پول نمی‌توان خرید؟ مرزهای اخلاقی بازار*. ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- شجاعیان، محمد. (۱۳۹۲). نظریه عدالت سندل و چندفرهنگ‌گرایی، *مطالعات فرهنگ و ارتباطات*، ۱۴(۲۲)، ۱۵۷-۱۸۰.
- شجاعیان، محمد. (۱۳۹۳). نقد اجتماع گرایانه لیبرالیسم، *فصلنامه سیاست*، ۴۴(۳)، ۶۰۹-۶۲۲.
- شجاعیان، محمد. (۱۳۹۵). طرح و نقد خود لیبرال، بازسازی انتقادات سندل بر راولز، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۲۲(۸۶)، ۱۵۹-۱۷۴.
- عباسی، ابراهیم. (۱۳۹۴). اجتماع‌گرایی به‌مثابه روش تحلیل: تلاشی برای بومی‌نگری در علوم اجتماعی، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ۷(۲)، ۵۶-۲۳.
- عزیزی، سید مجتبی و نوری ساری، حجت اله. (۱۳۹۴). شاخصه‌های اصلی اجتماع‌گرایی سندل بر اساس دو مفهوم سعادت و آزادی، *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، ۱۰(۴)، ۱۴۱-۱۶۴.
- عزیزی، سید مجتبی. (۱۳۹۶). لیبرالیسم علیه اجتماع‌گرایی، نگاهی به انتقادهای لیبرال‌ها به اجتماع‌گرایان، *فصلنامه سیاست*، ۴۷(۲)، ۴۵۱-۴۷۰.
- نعمتی، رضا. (۱۳۹۰). مایکل سندل و مکتب اجتماع‌گرایی، *روزنامه رسالت*، لینک مطلب: <https://www.magiran.com/article/2334426>
- نعمتی وروجنی، یعقوب. (۱۳۸۸). مایکل سندل و نقد سیاست مدرن، *روزنامه رسالت*، لینک مطلب: <https://www.magiran.com/article/1910176>
- نوری زاده، اکرم. (۱۳۹۳). ارزیابی تطبیقی دیدگاه مایکل سندل و آلن هیورث درباره لیبرالیسم راولز، *فصلنامه فلسفه و الهیات*، ۱۱(۱)، ۱۲۰-۱۴۶.
- نوری، مختار و آذرکمند، فرزاد. (۱۳۹۷). تفسیر زمینه‌های معرفت‌شناختی فلسفه سیاسی اجتماع‌گرایان، *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، ۱۳(۳)، ۱۸۵-۲۱۵.
- نوری، مختار. (۱۳۹۶). مواجهه جماعت‌گرایانه السدیر مک اینتایر با دولت لیبرالی عصر مدرن، *فصلنامه دولت پژوهی*، ۵(۱۸)، ۱۷۱-۲۰۸.
- نوری، مرتضی. (۱۳۹۵). نقد جماعت‌گرایی بر لیبرالیسم و ارزیابی آن از منظر ریچارد رورتی، *پژوهش‌های فلسفی*، ۱۰(۱۹)، ۴۰۹-۴۴۴.
- نیاکوئی، امیر. (۱۳۸۶). معرفی و بررسی کتاب مسائل سیاسی اجتماع‌گرایی، *فصلنامه سیاست*، ۳۷(۴)، ۲۶۱-۲۷۴.
- Sandel, Michael J. (1998). *Liberalism and the limits of justice*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sandel, Michael J. (2005). *Public philosophy: Essays on morality in politics*. Cambridge: Harvard University Press.
- Sandel, Michael J. (2009). *Justice: What's the right thing to do?* Great Britain: AlenLanc.

- Sandel, Michael J. (2012). *What money can't buy: The moral limits of markets*. Farrar: Straus and Giroux.
- Swift, Adam. (2001). *Political Philosophy: A Beginner's guide for Students and Politicians*, Cambridge: Polity Press.

